

## معنویت طبیعت

به عقیده مؤمنین، خداوند در آغاز خلقت، با بشر بر این امر عهد بسته که منزلگاه جدید او یعنی زمین را که به خاطر آن از بهشت دست شسته و کاملاً سالم و به دور از فساد به شکل امانت به او سپرده می‌شود به فساد و تباهی نکشاند ...



به عقیده مؤمنین، خداوند در آغاز خلقت، با بشر بر این امر عهد بسته که منزلگاه جدید او یعنی زمین را که به خاطر آن از بهشت دست شسته و کاملاً سالم و به دور از فساد به شکل امانت به او سپرده می‌شود به فساد و تباهی نکشاند . و در این امانت خیانت نورزد و نسبت به توالی فاسده عدم‌رعایت این دستور تذکراهی لازم داده شده و عواقب شوم آن تبیین شده است.

حقیقت این است که توجه بشریت نسبت به این امر و بلای خانمانسوزی که بر سر او وارد آمده، امری کاملاً جدید است و بحران محیط‌زیست طبیعی، مشکل اصلی و دغدغه خاطر بشریت امروز را تشکیل می‌دهد. دکتر سیدمصطفی محقق داماد، رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم، طی سال‌های اخیر علاوه بر تحقیقات و نگارش‌هایی که درباره حقوق و فقه و اخلاق داشته سعی کرده با انضمامی کردن مسائل فوق، به یکی از بنیادی‌ترین مسائل مبتلابه جامعه بشری یعنی محیط‌زیست بپردازد. وی طی سخنرانی‌ای که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی داشت به بحث الهیات محیط‌زیست پرداخت. متن ذیل تقریری کوتاه شده از سخنرانی ایشان است که بیش از 2 ساعت به طول انجامید.

واقعیت این است که ریشه اصلی بحران را در زمان معاصر بایستی در نگاه و تفسیر بشر از محیط‌زیست طبیعی او جست‌وجو کرد. به دیگر سخن مشکل اصلی در معرفت‌شناسی و جهان‌بینی آدمی است. علم‌باوری افراطی یا به تعبیر دیگر تکیه بر نگاه علم‌گرایانه خشک و جامد و فاقد هرگونه پشتوانه معنوی و تفسیر و تبیین جهان از دریچه تنگ علوم تجربی که ارمغان عمده و دستاورد تحولات صنعتی در قرون اخیر است، به‌نظر ما عامل عمده هلاک و فساد و تباهی محیط‌زیست طبیعی بشریت شده است. علم در فرهنگ جدید، جانشین ایمان<sup>171</sup>؛ و معبود بشر گذشته شده است.

علم امروز برای بشر شهرنشین قلمرو طبیعت را به‌صورت چیزی تهی از معنا درآورد، هستی را سکولاریزه کرده و آن را از جمال الهی جدا ساخته است؛ آینه‌ای نیست که زیبایی‌هایش جمال حق را بنمایاند. افزون آنکه هستی طبیعی، با بشر هیچ‌گونه مایه وحدت و اتحاد ندارد. بشر خود را جدا از طبیعت می‌داند و با آن بیگانه شده است؛ بیگانه‌ای که فاقد هرگونه تقدس است. بشر امروز اگر تقدسی قائل باشد، برای خویش است و بس، و طبیعت موجودی است که صرفاً باید برای تلذذات آدمیان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از این رهگذر بشر امروز نگاه مهربانانه به طبیعت ندارد و صرفاً نگاهش نگاه مادی، استثمار و استخدای است؛ طبیعت برای بشر امروز به‌صورت چیزی درآمده که فقط از وی بهره می‌گیرد اما نسبت به او هیچ مسئولیت و تکلیفی احساس نمی‌کند.

و نتیجه اینگونه نگرش آن شده که طبیعت روسپی‌گونه، به‌تدریج از مصرف افتاده، گویی دوران پایانی عمرش را طی می‌کند، چنان پیر و فرتوت شده که از رغبت بشر افتاده است و به هیچ وجه نمی‌تواند مورد بهره‌برداری و قلمرو او قرار گیرد.

در میان فلاسفه اسلامی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، حکیم معاصر معتقد است: انسان رابطه‌ای با قوا و اعضای خودش دارد که رابطه‌ای است تکوینی و واقعی. دست، پا، چشم و سایر اجزای بدن او مملوک واقعی او و در استخدام او هستند. انسان همین رابطه را با طبیعت بیرون از خود و اصولاً تمامی اشیای خارجی- حتی انسان‌های دیگر - برای خود می‌پندارد؛ یعنی آنها را ابزار خود می‌داند و به تمامی مواد خارجی، اعم از جمادات، حیوانات و نباتات به چشم استخدام می‌نگرد. ایشان معتقدند بشر بالطبع متجاوز و استخدام‌گر آفریده شده و اخلاق برای او اصل ثانوی است؛ به تعبیر دیگر انسان<sup>171</sup>؛ مدنی بالطبع<sup>171</sup>؛ نیست،<sup>171</sup>؛ مدنی بالتبع و بالعرض<sup>171</sup>؛ است و در کلام ارسطو که گفته است<sup>171</sup>؛ انسان مدنی بالطبع<sup>171</sup>؛، به‌نظر ایشان، منظور طبع ثانوی است نه طبیعت اولی.

خلاصه آنکه، بشر ذاتاً آمادگی این معنی را داشته است که به جان طبیعت بیفتد و تا حد توان بر آن غلبه کند و آن را در راه اهداف و لذایذ خویش به‌کار گیرد و علم جدید با تقدس‌زدایی از طبیعت، کاملاً برای او این معنی را تئوریزه کرده است. دیگر هیچ مفهوم معنوی درون سلسله‌جبال مرتفع، اقیانوس‌های بیکران، و افلاک و آسمان‌ها، برای بشر جدید باقی نمانده تا بخواهد به آن دست یابد بلکه شکوه و عظمتی که آنها داشتند گویی روحیه سلطه‌جو و متکبر آدمی را می‌آزرد و مایل بود با فتح و پیروزی، آنها را از شکوه طبیعی بیندازد و به پای خویش به سجده افکند. دیگر تجربه معنوی پرواز به ملکوت آسمان‌ها که در مسیحیت در کمدی الهی<sup>171</sup>؛ دانته<sup>171</sup>؛ و سیر شبانه به آسمان‌ها در معراج پیامبر اسلام(ص) نمایان است، آرزوی انسان جدید نبود. فتح قلل کوه‌ها و پرواز از طریق سفینه‌های فضایی و سیر در کرات منظومه شمسی او را مغرور ساخت.

سرود پیروزی بر طبیعت سر داد و بر ویرانه‌های تخریب‌شده جشن و سرور بر پا کرد. علم در تقدس‌زدایی خویش نسبت به طبیعت چنان پیروز شد که با کمال تأسف افراد مذهبی نیز احساس معنوی و روحانی نسبت به طبیعت و اهمیت آن را از دست دادند.

با کمال تأسف کلیساها و مؤسسات دینی مغرب زمین و حوزه‌های علمی اسلامی در کشورهای اسلامی نیز تا قبل از دهه‌های اخیر عکس‌العمل چندانی از خود نشان ندادند. آنان به‌رغم وجود منابع برخاسته از عمق مذهب مسیحیت و اسلام دست به تدوین کتاب‌هایی مستقل تحت عنوان الهیات محیط‌زیست نزدند تا بشر را به سوی بعد معنوی جهان طبیعی پیرامون خود متوجه کند. سکوت مراکز دینی و عدم اقدامات علمی جدی کار را به جایی کشانید که در نوشته‌های اخیر قرن بیستم، معارف و تعلیمات ادیان الهی نه طلبکار بلکه بدهکار باشند یا به‌صورت متهم مورد بازخواست قرار گیرند چرا که در این میان برخی عالمان که بحران زیست‌محیطی دغدغه خاطرشان را تشکیل می‌دهد در آثار خود گویی می‌خواهند بخش اعظمی از گناه تخریب طبیعت و فساد محیط‌زیست را به جای تحولات داخل تمدن غرب که از قرون وسطی، رنسانس و قرن هفدهم آغاز شده، بر دوش ادیان توحیدی بگذارند.

به هر حال در قرن بیستم، آن هم در دهه‌های اخیر، در میان شور و شوق فتح و سلطه بر طبیعت، بشر از مستی ناشی از احساس غرور و فتح طبیعت هشیار شده و دریافته است که آنچه در این میان تخریب شده ارزش خود موجود فاتح یعنی بشریت بوده است. خوشبختانه و لاف‌اکثریت قریب به اتفاق صاحبان اندیشه جهان امروز به این امر باور دارند که اصل وجود انسان در شرف تهدید قرار گرفته و به جای اینکه انسان در مورد ارزش علم و تکنولوژی تصمیم بگیرد، مخلوقات انسان به معیارهای تعیین ارزش و اعتبار او تبدیل شده‌اند و وقت آن است که بشر در نگرش عمومی نسبت به جهان تجدید نظر کند.

به‌نظر ما چاره‌ساز حقیقی و حلال مشکل در این مقطع، بازگشت مجدد به نگرش ادیان است. امروز بشر نسبت به گذشته به‌مراتب آمادگی بیشتری برای پذیرش تعلیمات ادیان دارد؛ یعنی همان اندازه که درک و شعورش بیشتر شده، مفاهیم دینی را نیز بهتر می‌فهمد و بیشتر می‌پذیرد؛ به‌ویژه آنکه بشر معاصر نسبت به ناکارآمد بودن نگرش‌های الحادی و جداسازی معنویت از محیط طبیعی خود، تجربه دارد و ذائقه او نتایج تلخ آن را کاملاً چشیده است. بشر امروز که نادم از گناه خویش و تائب درگاه الهی است، به خداوند بازگشته و عذر تقصیر می‌خواهد. این فرصت برای مؤسسات و رجال دینی بسیار حساس و ارزشمند است که با بازخوانی دین و عرضه متناسب آن با زمان، بشر امروز را که به گناه خویش معترف است، به آغوش محبت بپذیرند و با استناد به منابع و متون اصیل دینی، قداست را به طبیعت بازگردانند. به یقین اگر بشر همراه با باورهای دینی به جهان محیط خویش بنگرد، هیچ‌گاه چنین تخریبی صورت نخواهد گرفت.

منظور ما از دین، با مفهومی وسیع و جهانی، شامل تمام عقاید و جهان‌بینی‌هایی است که به این عنوان مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته‌اند؛ پس نظر ما در اینجا به آنچه دین را [171#](#)؛ تسلیم انسان در برابر قدرتی برتر ["؛](#) تعریف می‌کند- و خواهناخواه به خدای یگانه و ادیان توحیدی برمی‌گردد، یا به‌اصطلاح ادیان بزرگ و رسمی جهان - محدود نمی‌شود. دین رسمی مجموعه‌ای است از اصول شرایع و اعمال که با هدف برقراری ارتباط بین انسان با قدرت ملکوتی خاص یک جامعه یا گروه اجتماعی، صورت می‌گیرد. اما منظور ما در بحث حاضر به تمام پندارها، گفتارها و کردارهایی مربوط می‌شود که در ارتباط با حفظ و حراست از محیط‌زیست به‌صورتی مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر واقع می‌شوند. به دیگر سخن دین در اینجا هر سیستم عقیدتی‌ای است که به جهان معنی می‌دهد، نگرش آدمی را به جهان دگرگون می‌سازد و امر به کاربرد وجدان و اخلاق- یعنی نیروی درونی و روشی از زندگی کردن دنیوی مبتنی بر سفارش به نیکی و دوری از بدی- می‌کند.

جهان‌بینی همراه با معنویت و درستکاری هسته اصلی تمام عقایدی است که به مفهوم وسیع کلمه از دین مراد می‌کنیم. شاهد این نکته آن است، که ادیان به همین معنای عام، این نقش را دارند و این امر اختصاص به ادیان ابراهیمی ندارد. هنگامی که به سنت هندویی مراجعه می‌کنیم، در آنجا نیز با یک اعتقاد متافیزیکی پخته راجع به طبیعت مواجه می‌شویم، و از همین رهگذر است که رشد و شکوفایی بسیاری از علوم را در آغوش دین هندویی می‌بینیم که بعضی از آنها، از طریق اسلام، در واقع بر غرب نیز تأثیر گذاشته‌اند. در ادیان شرقی، به‌ویژه در تائوئیسم و همچنین در آیین کنفوسیوس نوعی سرسپردگی نسبت به طبیعت و ادراک اهمیت متافیزیکی آن را می‌بینیم که حائز بیشترین درجه از اهمیت است. همین شیوه برخورد احترام‌آمیز با طبیعت، به همراه یک احساس نیرومند نمادگرایی و نوعی آگاهی نسبت به روشنی و وضوح کائنات و شفافیت آن در منظر حقایق متافیزیکی در ژاپن یافت می‌شود. دین سینتویی این نگرش را به‌شدت تقویت کرده و از همین رو است که در هنر خاور دور، به‌ویژه در سنت‌های تائویی و ذن، نقاشی‌های مناظر طبیعی، تمثال‌های راستین هستند؛ آنها صرفاً یک لذت احساسی در بیننده ایجاد نمی‌کنند بلکه حامل لطف و رحمت و زیبایی و وسیله اتحاد و اشتراک با حقیقت متعالی‌اند. در ادیان الهی، چنان که تاریخ مسیحیت را در پرتو اصل متافیزیکی و کیهان‌شناسانه شرقی مرور کنیم، خواهیم توانست به کشف نوعی سنت مطالعه طبیعت موفق شویم که می‌تواند به‌صورت پیشینه‌ای برای ارزیابی کلام جدید مسیحیت نسبت به طبیعت عمل کند.

قرآن مجید نیز نگاه بسیار جالب و عمیقی به طبیعت دارد؛ نه اجازه می‌دهد که بشر طبیعت را به‌علت عظمت و ابهت، خدای خویش بداند و در مقابل آن به سجده بیفتد و نه آنکه آن را موجودی فاقد هرگونه قداست و معنا و روح بیندارد؛ مظاهر طبیعی را مخلوق خدا معرفی می‌کند و انسان را به جای پرستش آنها به پرستش خالق آنها متوجه می‌سازد؛ ["؛](#) [171#](#)؛ و من آیات اللیل و النهار و الشمس و القمر، لا تسجدوا للشمس و القمر و اسجدوا لله الذی خلقهن؛ از نشانه‌های خداوند، شب و روز و خورشید و ماه است. آنها را سجده نکنید، خدایی را که آنها را آفریده است، بپرستید و سجده کنید. ["؛](#) ولی موجود طبیعی از نظر قرآن هرچند مخلوق و آفریده خداست، موجودی بی‌روح و بی‌جان نیست؛ جان دارد. و بشر می‌تواند با طبیعت، مأنوس شود، به گفت‌وگو بنشیند و نسبت به آن عشق بورزد.

موجودات طبیعی، از نظر قرآن به‌علت نحوه رابطه‌ای که با خدا دارند مقدس هستند و هیچ‌گاه قداست و معنویت از آنها منفک نمی‌شود. از نظر قرآن، همه اجزای طبیعت همواره تسبیح‌گویی حق هستند، همه در مقابل خداوند نماز می‌خوانند و عبادت به جای می‌آورند؛ ["؛](#) [171#](#)؛ یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض ["؛](#) یعنی آنچه در آسمان و زمین است تسبیح‌گویی خداوندند. جالب

این است که از نظر قرآن، تسبیح موجودات، می‌تواند مورد درک و شعور و فهم انسان باشد. در یک آیه خطاب به رسول‌الله (ص) آمده است: «وَالَّذِينَ لَا يَدْرُونَ أَيُّهَا الَّذِي يَسْبُحُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ؛ آیا ندانسته‌ای که هر کس که در آسمان و زمین است، و پرنده‌گان بال‌گشاده، خداوند را تسبیح می‌گویند، هر یک نماز و نیایش‌اش را می‌داند و خداوند به آنچه می‌کنند داناست»؛

منوچهر دین‌پرست - همشهری آنلاین